

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دگرمن احمد کندهاری .

۱۰ نومبر ۲۰۱۷

روزهای آخر زندان پلچرخي

قسمت هفتم :

در پراگراف ذیل قسمت پایانی آن که قبلاً تحت عنوان (روز های آخر زندان پلچرخي) در همین سایت محترم و وزین (افغانستان آزاد-آزاد افغانستان) به نشر رسیده ، و اکنون این مطالب را نیز ضمیمه خاطراتم نمودم .

به همان سانی که در پراگراف قبلی از رویداد های برج میزان و سنبله به طور اختصاری تذکار به عمل آمد در این قسمت مکرراً بر همین دوره تاریخی مکثی خواهم نمود :

با تغییراتی که در پروگرام ۲۴ ساعته زندان تجدید نظر شده بود، یک تغییر عمده عبارت بود از گذاشتن یک پایه تلویزیون به داخل اتاق های عمومی که زندانیان کوتاه قفلی ها هم برای تماشای پروگرام های تلویزیون در اتاق عمومی جمع می شدند .

از آنجائی که انتشارات تلویزیون یک وسیله و ابزار تبلیغ و ترویج سیاست های حکومت وقت می باشد ، برای ما زندانیان که اکثراً در مخالفت به سیاست های دولت زندانی هستیم به جز از کلیپ های موسیقی محلی و وطنی تماشای پروگرام های مضحک و سرکوبگرانه رژیم رنج آور و یک نوع شکنجه روانی و درد آور بود .

در نتیجه کودتای سیاسی و نظامی و خونین یک جناح هیأت رهبری حزب « دیموکراتیک خلق » علیه جناح مقابل در زندانها و از جمله زندان پلچرخي که عمده ترین زندان نظام بود تغییرات کیفی و فریبنده در حال انجام بود ؛ که برای ما زندانیان زندگی دشوارتر و بغرنج تری را در چشمرس قرار می داد .

با به قدرت رسیدن امین جلاد و نابکار تورن رسول خان از سمت قومندانی محبس عزل و جگنورن شایسته خان به صفت قومندان محبس مقرر گردید .

شایسته خان یک انسان فوق العاده محیل و مرموز به نظر می رسید طوری که برخورد ظاهری خوب با زندانیان داشت خلاف تورن رسول همه روزه در بلاک دوم ظاهر می گردید و با زندانیان تماس می گرفت که ناگزیر جنبه استخباراتی داشت و وظیفه عمل می نمود . هیأت بررسی دوسیه های زندانیان تعیین بود ، ولی معلوم نمی شد که هفته چند روز حاضر به کار و وظیفه می شدند ؛ با وجودی که ۹۰٪ از جمع ما زندانیان بدون دوسیه تحقیق و دفاعیه حقوقی و قانونی بودیم و اکثریت ما به یک فیصله شفاهی کمیته های ابتدائی سازمانهای حزبی - محل وظیفه و یا هم ناحیه ، زندانی شده بودیم وقتی اکنون استدلال می شود که صفوف حزب در آن جنایات ضد بشری بیگناه و مجرم نمی باشند؛ نمی توان آن را دیده درائی تاریخی ندانست، زیرا همین صفوف و فعالان حزبی بودند که جنایات ضد بشری

رهبری حزب «دیموکراتیک خلق» را در عمل پیاده می نمودند و در پولیگون های مرگ بر سینه فرزندان برومند افغان آتش می گشودند .

اعلام شعار «قانونیت -مصونیت -عدالت» که واقعاً یک شعار دروغین و فریبنده جلوه می نمود ، برای مردم افغانستان و به خصوص ما زندانیان نتایج آن خونبارتر از گذشته بود .

طوری که زندانیان سیاسی تحت سلطه حزب خونتای «خلق» در زندانهای رژیم از حق مطالعه ، نوشتن و داشتن کتاب - قلم نه تنها محروم بودیم بلکه در صورت کشف نزد زندانی جرم پنداشته می شد و به همین لحاظ هفته یک الی دو مرتبه مختصر داشته های ما تلاشی می شد .

رژیم به خاطر مخفی نمودن جنایاتش توسط اداره زندان اعلام نمود که در آینده نزدیک برای سرگرمی و تربیت فرهنگی شما کتاب ، مجله و اخبار توزیع خواهد شد . و بعداً طبق وعده ایشان از انتشارات تبلیغاتی رژیم اخبار ، مجله و جزوه ها و کتابهای به اصطلاح سرخ که همه چاپ و ترجمه اتحاد جماهیر شوروی وقت بود برای زندانیان توزیع گردید، این کتاب ها چون خواننده نداشت اکثراً دور از نظر محافظین برای روشن نمودن بخاری ها استفاده می شد مگر عده ای از زندانیان بودند که این کتاب ها را برای وقت گذرانی مطالعه می نمودند ولی از داشتن قلم و کاغذ طبق تعامل محروم بودیم .

شب و روز برج عقرب و قوس سال (۱۳۵۸ ه ش) به کندی سپری می گردید ، هوا رو به سردی بود و در سلول های عمومی دو پایه بخاری نصب نمودند . برج جدی آغاز شد هوا بسیار سرد و برف باری به وقفه ها ادامه داشت . پرواز های طیارات غول پیکر روسی فضای محبس را در مدت زمان هر چند دقیقه عبور می نمودند که دلالت بر تشکیل پل هوایی سوق الجیشی نظامی می کرد . روز شش جدی هوا بسیار سرد بود در فضای ابری آروز پرواز طیارات نظامی روسی مشاهده نمی شد حالات اضطراری به نظر می رسید هر زندانی به ارتباط اوضاع تبصره می نمود . مگر پروگرام یومی به حالت عادی جریان داشت ؛ زندانیان بعداز صرف ناشتا طبق معمول برای قدم زدن و ادمان به صحن بلاک جمع می شدیم . در همین یوم (شش جدی ۱۳۵۸) عده ای از زندانیان با لباسهای زمستانی ولی محبوسین بدون "پایواز" با لباسهای نازک محبس در صحن بلاک دوم، هرکس با رفیق و یا دوست زندانی اش حین قدم زدن تبصره نموده به بررسی چگونگی اوضاع جاری مشغول بودیم . شایعه پراکنیهای زیاد از جانب نیروهای ذخیره روسی (پرچی ها) وجود داشت که برای زندانیان قابل تعمق و بعضاً هم وضع روانی محبوسین را پریشانتر می نمود.

از آنجائی که چند پایه رادیوی بیسیم جیبی از بیرون زندان برایشان ارسال شده بود که با شنیدن رادیو «بی بی سی» رادیو «تاجکستان» خبرهای روز را تعقیب و به سمع رفقای شان می رساندند و از همین آدرس در بین زندانیان به سبوتاز و شایعه پراکنیهای می پرداختند . شایعه طوری بود که می گفتند یک توطئه خطرناک از جانب نظام احتمالاً در حالت راه اندازی می باشد ؛ طوری که با به راه انداختن یک شورش در بین زندانیان و بعداً برای خاموش ساختن آن «حفیظ الله امین» جلاذ برای سرکوبی شورش زندانیان از قوای زرهی کار گرفته و همه زندانیان را به نابودی خواهد کشاند.

چون با به راه انداختن همچو یک خیزش توطئه آمیز در بین زندانیان کلید انگیزه سرکوب را برای «امین» جلاذ فراهم خواهیم ساخت ؛ طوری که که قبلاً تذکار به عمل آمد مشابه به سرکوبی زندانیان دوران داوود خان که با ما هم سلول بودند ، با یک مانور زرهی و فاشیستی در جوای سال ۵۸ به تعداد ۲۴۰ نفر زندانی که روانه اعدامگاه بودند دسته جمعی به رگبار گلوله های ماشیندارهای زرهی دژخیمان «خلقی» جان باختند . این آن زندانیانی بودند که در مسیر راه رفتن به پولیگون های مرگ ، دلیرانه قیام نمودند ؛ این قیام خونین از ساعت ده بجه شب آغاز و الی پنج صبح ادامه

داشت ما از عقب دیوارهای زخیم سنگی و پنجره کلکین های آهنین در جریان صدای فیرهای کلاشینکوف و ماشیندارهای خفیف، صداهای بلند و رسای مقاومت کنندگان رزمنده را می شنیدیم . فضای زندان آنقدر مرگبار و شوک دهنده بود که همه زندانیان به ارواح و کالبد های مردگان شباهت داشت ؛ هیچ کس به پنجره های کلکین های خرد و باریک و بلند دهلیز های کوته قفلی ها نزدیک شده نمی توانستیم : چراکه به مجرد نزدیک شدن به پنجره از بیرون بالای پنجره های منزل اول فیر ماشیندار صورت می گرفت .

رویداد های تلخ گذشته داخل زندان پلچرخی سبوتاژ های «پرچمی» ها را به حقیقت نزدیک می نمود. در جوار همچو شایعات هوای زمستان سردتر شده می رفت. باریدن برف زمستانی که نظر به سالهای گذشته زودتر شروع شده بود برای محبوسین شرایط را دشوارتر می ساخت. به اضافه بر فباری شدید طوری که تذکار رفت پرواز های طیارات غول پیکر ترانسوپورتی نظامی روسی به تحلیل و تبصره ها از تشکیل یک پل هوایی سوقیات نظامی روسها برای تعرض و اشغال افغانستان صحه می گذاشت .

هر چند نیروهای ذخیره روس از این جریان (تجاوز و اشغال) آگاهی کامل داشتند ؛ باز هم از سرانجام حادثه در هراس بودند. در بلاک دوم تعداد زندانیان به حدود سه هزار زندانی محاسبه می شد ، که متشکل بود از نیروهای ذخیره روسی (پرچمی ها) ، شعله ئی ها که توأم با یک سرنوشت نا معلوم به سر می بردند ، و این طیف از زندانیان گاه و بیگاه بدون آگاهی قبلی روانه اعدامگاه می شدند و تعداد زیادی هم از نیرو های مسلمان و یک عده از تکنوکراتها و عده زیادی بدون داشتن سمت و طرف زندانی بودند. نیروهای ذخیره روسی تعداد شان در همین بلاک دوم به ۴۸۰ نفر مشخص شده بود.

روشنفکران و نجبگان سیاسی زندانی که اشغال کشور را توسط روسها امر حتمی تلقی می نمودند از اوضاع جاری استنباط می گردید که اکنون زمان موعود به سر رسید و تحلیل ها در عمل پیاده می شود . ساعت ده بجۀ صبح بود ، شیاسته خان جگتورن که یک افسر کودن و غبی معلوم می شد توسط بلندگوی صحن بلاک که جهت تبلیغ و ترویج سیاست های دولتی نصب شده بود ، با پخش اعلان از همه زندانیان خواست که به صحن بلاک جمع شوید که لومری وزیر "امین صاحب" سخنرانی می کند و عساکر محافظ زندان موظف شدند، همه کسانی را که داخل اتاقها بودند جبراً به صحن بلاک با دیگر زندانیان جمع نمایند، همه منتظر سخنرانی قومندان «صبحدم» گوش به آواز بودیم .

چون هوا بسیار سرد و نمناک باران می بارید همه ما زندانیان در حال ایستاده و یا در حالت گردش و قدم زدن منتظر سخنرانی "امین" خابین و جلاذ بودیم ، تا این که در یک حالت غیر منتظره قومندان محبس باز هم حوالی ساعت ۴ یا ۵ بعداز ظهر بود که اعلام نمود "امین صاحب" نسبت مریضی که عاید حالش است به سخنرانی حاضر شده نمی تواند و شما می توانید به اتاقهای خود بروید . و ما بعداز ۵ و یا ۶ ساعت انتظار به اتاقهای خویش برگشتیم . تا آن که همه دروازه های آهنین با صدا های خشن و مهیب بسته و قفلهای دروازه ها قفل شد ، پرده هائی که بر روی پنجره های آهنین آویزان بود پائین و به کسی اجازه نبود از عقب دروازه سلول عمومی دهلیز را تماشا کند. حالت بسیار پریشان کننده و هیجانی بر ما مسلط شده می رفت و منتظر بودیم که چه خواهد شد در مجموع حالت بسیار سؤال بر انگیز بود بر فضای زندان سکوتی مرگبار سایه می انداخت تا آن که حوالی ساعت هشت شام صدای فیرهای ماشیندار ها و تانکها از فاصله های دور شنیده شد. این صداها نزدیکتر شده می رفت تا این که از داخل چهار دیواریهی بلاک ها شنیده شد تا بالاخره صدای غرش تانک و فیر توپ ها به اطراف و داخل بلاک ها رسید ؛ فیرهای توپ تانکها و ماشیندار ها آنقدر زیاد شده بود که به اصطلاح ما نظامیان به اطراف کلکینچه های اتاقها گزلك می کرد و احساس می کردیم که فیرها داخل اتاقها می آید و هم سلولها زیادتز از ما نظامیان سؤال می نمودند که چه باید کرد ؟

به ارتباط موضوع جوابی قناعت بخش ارائه شده نمی توانست به جز از انتظار سرنوشت نهائی و پذیرش عواقب وخیم آن . و ما که در اتاقهای عمومی زندانی بودیم اکثراً از یک طرف داخل اتاق به طرف دیگر در قسمت پایینی کلکینها در حرکت بودیم به فکر این که از اصابت گزلبک مرمیها محفوظ باشیم. و بعضی زندانیان هیچ حرکت نمی کردند فقط به نظاره کردن اوضاع منتظر سرنوشت بودند فیر و آتش توپها بالای تعمیر بلاک دوم جریان داشت که اکثراً فیرها به استقامت دیوارهای دروازه عمومی بلاک صورت می گرفت ، چون اتاق ما نزدیک به دروازه عمومی بلاک موقعیت داشت گلوله های فیر شده به حصه تحتانی دیوار اصابت می کرد. که هنوز هم نشانه های آنزمان مشاهده می شود. هیجانان ما بیشتر شده می رفت و حتی یک لرزش غیر ارادی خاص جسمانی احساس می کردیم که تقریباً به فکر لحظات سرحد مرگ و زندگی بودیم.

نمی دانم چرا در همچو لحظات ، حساس ادرار و رفتن به تشناب زیاتر شده می رفت چون یک اتاق خرد و تاریک بدون کدام کلکین به داخل اتاق عمومی اعمار شده بود و فهمیده نمی شد که به چه هدف انجینری شده ولی در همچو واقعات اختصاصی و بندش دروازه ها برای ساعات طولانی الی یکی دو روز ما زندانیان برای رفع حاجت و ادرار در بین قطبهای خالی شیر کلیم از همین اتاق استفاده می نمودیم . در همچو لحظات اضطراری حتی برای رفتن به داخل اتاق به آسانی نوبت نمی رسید که باید انتظار کشید و این قطی های کثیف و مملو از کثافات را از طریق کلکین ها به خارج از اتاق خالی می نمودیم. که در همان شب نزدیک شدن به کلکین هم ناممکن شده بود. و به نسبت زیاد شدن قطبها به داخل اتاق، بوی بد فضای اتاق را کثیفتر ساخته بود که بوی تعفن آن اتاق تاریک به بیرون از اتاق سرایت می کرد. تا این که از لابه لای صدای فیر های (ماشیندار و توپ) حوالی ساعت ده بجه شب صدای عساکر قشون سرخ متجاوز تزارهای جدید از صحن بلاک شنیده شد و محافظین دروازه عمومی بلاک که از ترس فیر و آتش مخفی شده بودند بعداً تسلیم شدند ، دروازه های بلاک باز شد و با داخل شدن عساکر روسی متجاوز در دهلیزهای بلاک صداهای بلند ایشان برای زندانیان امید وار کننده نبود .

به مجرد شنیدن مکالمه عساکر به زبان روسی ، پرچمی ها از جای های خویش که تا یک لحظه پیش رمق نفس زدن را نداشتند به یک بارگی همه بلند شده به طرف پنجره های اتاقها هجوم بردند و نقاب از رخ کشیدند و مثل سگهای شبهای زمستان با صداهای بلند به هورا هورا کشیدن سر دادند . مخصوصاً میر علی احمد ضابط به صدای بلندتر از همه زیادتر گلو پاره می کرد.

همه روشنفکران دیگر اندیش و آزادیخواه در جای های خویش نشسته در حالت سکوت بودند، در رابطه با اشغال و مشاهده قشون روسی قابل تذکر می دانم که بادرک اشغال و پی آمد های آن هیچ یکی از روشنفکران انقلابی و نخبگان ملی به استقبال عساکر روسی مانند پرچمی ها به پنجره های سلول غرض خیر مقدم گفتن نزدیک نشدند، نه تنها که خیر مقدم نگفتیم بلکه انزجار خود را نشان می دادیم و آگاهانه به تحلیل گرفته بودیم که مرحله نوین سر آغاز تمام مصایب و آلام مام میهن آغاز گردید؛ عساکر روسی بعداز بلند نمودن پردها از روی پنجره های اتاق چیزی به زبان روسی می گفتند که ترجمه می شد فردا دروازه های زندان شکستاده می شود و شما آزاد می شوید.

در همین موقع پرچمی ها یا نیرو های ذخیره به آنها خیر مقدم و شناسائی قوای دوست به دوست دست و پنجه می فشردند و رو بوسی و دست بوسی می نمودند. هم وطنان گرانقدر بشناسید این وطن فروشان دیروزی را با وطن فروشان امروزی چقدر نزدیک با هم دیگر هم طبع و دوست هم دیگر اند و شما مشاهده نمودید که اینها از هیچ گونه جرم و جنایت در حق مردم محروم ما شرم به رخ نمی آورند.

بمباردانهای قوای دوست (خلقی و پرچمی) ۹۹٪ زیر بنای اقتصادی کشور را با نیروی بشری آن نابود کرد که هنوز هم در حال نابودی می باشد. شادمانی این وطن فروشان دوام داشت و رادیو های بیسیم جیبی شان علنی شد و منتظر چیزی بودند تا این که صدای دلخراش ببرک کارمل، ولی برای آنها نوید دهنده از رادیو تاجکستان اعلامیه بردگی را اعلام نمود که پیام آور اسارت و بدبختی ملت ما به حساب می رفت.. درود به روان پاک آن شهدای راه آزادی که از صف ما توسط دژخیمان خلقی کشیده شدند و ما به تنهایی نظاره گر اوضاع بودیم .

ادامه دارد .

۲۰۱۷ / ۸ / ۱۱